

ماهیت «لیلة القدر»، درآمدی بر فهم دوساختی مفردات قرآنی

* محمدحسن صانعی بور

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۷/۸

تاریخ تأیید: ۱۳۹۱/۱۰/۱۱

چکیده:

در این مقاله با گذراز مسئله «ما ادری» بودن لیلة القدر و در مواجهه با مسئله «پیچیدگی» حاکم بر این شب و با تکیه بر توان ادراکی محدود بشری، از بین ابعاد بیکران این لیلة بعد معنوی - ارزشی آن با استفاده از تحلیل معناشناختی مفرده «بارک» - که در متن قرآن دارای «روابط جانشینی» با «القدر» است - و تحلیل درون متنی مفرده «نزوں» در قرآن و ترسیم فرآیند «نزوں» ملاشکه - به عنوان مهمترین اتفاق در این شب و کلیدی‌ترین فعل از سوره قدر در شناخت ماهیت و چیستی ظرف زمانی «لیلة القدر» - معناکاوی می‌شود تا فهم بهتری از ماهیت دوساختی «لیلة القدر» که در بیان روایات به «بطنان العرش» تعبیر شده است، به دست آید. لذا فهم «لیلة القدر» نیازمند «جهش معرفتی شناختی» بین دو ساحت معنایی غیبی و عرشی (القدر) و شهادتی و فرشی (لیلة) این واژه است که کاربرد فراوانی در فهم و تفسیر این‌گونه مفردات قرآنی دارد.

کلیدواژه‌ها: مفردات قرآنی، لیلة القدر، بارک، نزوں، تحلیل معناشناختی، تحلیل درون متنی، فهم دوساختی.

«ندانستن» ندارد، بهره اطلاعاتی برده و آنرا به یک آگاهی و دانایی تبدیل می‌کنیم. لذا بر اساس قاعده «ندانستن آغاز دانستن» پیش می‌رویم. نکته قابل توجه این‌که، آگاهی از مرز دانسته‌ها و ندانسته‌ها کمک شایانی در فرآگیری اطلاعات جدید می‌کند، چراکه نقطه شروع یورش به جهل و تبدیل آن به علم همین مرز است و مسلماً در ادامه بایست پا بر پلکان دانایی‌های خود گذارد و بالا رفت. البته پیش فرض قبلی یک آرامش و طمانيه قلبی خاصی به انسان می‌دهد، تا در فراز و نشیب این پژوهش – و پژوهش‌های مشابه در برخی اصطلاحات و مفاهیم کلیدی قرآنی و اندیشه اسلامی – هرجا که به بن بست اطلاعاتی رسید و به اصطلاح عامیانه تیر به سنگ اصابت نمود، آشفتگی نزاید و حیرانی نیافزاید، چراکه با این دانایی و ابزار دانش‌افزایی محدود بیش از این انتظاری نیست؛ چراکه خداوند متعال در سوره اسراء آیه شریفه ۸۵ خطاب به انسان می‌فرماید: «وَ مَا أُوتِيتُ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا». قابل توجه این‌که این اتمام حجت نیز در پی پرسش انسان‌ها از یک کلیدوازه مبهم و پیچیده دیگر قرآنی به نام «روح» است که به ماهیتاً همجنسی فراوانی با «ليلة القدر» دارد.

۱- دایره فهم و درک بشری

در بیان قرآنی نمونه‌های دیگری وجود دارد که همچون شب قدر از حیطه فهم پیامبر و به طریق اولی از دایره درک بشری خارج است. این نمونه‌ها را می‌توان با بهره‌گیری از قانون معناشناختی «روابط جانشینی»^۲

^۲. Paradigmatic Relation در این قانون شاهد تکرار یک ساختار چند واژگانی یکپارچه و مشابه در یک متن معین همچون قرآن هستیم که تنها در برخی واژگان با یکدیگر اختلاف دارند. با توجه و مقایسه این تشابه کلی و تفاوت جزئی برخی نکات مفهومی و معنایی جدید پیش روی مفسر قرار می‌گیرد. این قانون به کرات از طرف مفسرین مورد استفاده قرار گرفته و دارای توجیه علمی است و ما در این مقاله نیز بهره‌های فراوانی از آن می‌بریم.

مقدمه

در این مقاله تلاش ما بر این است تا با استفاده از آیات و نشانه‌هایی که خداوند متعال در کتاب آسمانی خود بر ایمان فرستاده است و بعلاوه نکات ظریف و تأویلات دقیقی که ائمه معصومین به عنوان هادیان راه الهی و مفسران غموض الفاظ و حیانی در کلام خود گنجانده‌اند – و البته تا حد توان بشری‌مان – پیچیدگی‌ها و ابهامات موجود در مسئله «ليلة القدر» راه رفع نماییم تا نه تنها دریچه‌ای جدید از معارف قرآنی برای ما گشوده شود بلکه سیره و روشنی باشد برای چگونگی بهره برداری از بیان معصومین در بازگشایی گره‌ها و غموضات الفاظ و تعبیر الهی.

البته خداوند متعال در نقطه آغازین این سوره با عبارت «وَ مَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقُدْرِ» آب پاکی بر دستان ناپاک ما می‌ریزد و از اول، آخر مسیر و نهایت کار را به ما نشان می‌دهد که «ما ادراک». نکته جالب‌تر این‌که این کلام را نه به نوع بشر که مستقیماً به شخص پیامبر می‌گوید، گویند با خطاب این مطلب به راسخون فی العلم سعی دارد تا ما حساب کار خود را بهتر بدانیم.^۱ پس در ادامه کار نکته با اهمیت موجود در آیه دوم این سوره را به عنوان یک پیش فرض آویزه گوش خود می‌کنیم و تا پایان پای‌بند به این قاعده کلی خواهیم بود و آن این‌که: با وجود قاعده کلی «ما نمی‌توانیم [چیز زیادی از] ماهیت و چیستی شب قدر را بدانیم» اما حس کنگاره‌ای بشر – آن هنگام که با سور و حال جوانی مخلوط شود – ما را بیش از پیش تحریک به دانستن می‌کند. لذا از همین جا شروع می‌کنیم و از این اشاره قرآنی که محتوایی جز

^۱. در بیان روایات بارها خود پیامبر به این موضوع اشاره نموده‌اند که «لَا تَرَى لَمْ أَكُنْ بِهَا عَالِمًا» و یا «لَا تَرَى لَا أَكُنْ بِهَا عَالِمًا» اینکه در مورد شب قدر اطلاعات زیادی در اختیار ندارند و مدت زمان این موضوع از گذشته تا حال ادامه دارد (در.ک. ابن بابویه، من لا يحضره الفقيه، ۴: ۱۴۰، ج: ۱، ۹۷ و مفید، المقنعه، ۱۴۱۰: ۳۰۷).

مفاهیم، بلکه ریشه در عدم تطابق زمانی میان عالم و معلوم دارد. لذا در صورت برداشتن فاصله زمانی (بر فرض وقوع این وقایع در آینده، اگر هنوز واقع نشده‌اند و یا تکرار آنها) انسان می‌تواند آنها را مورد مطالعه و بررسی قرار دهد. احتمال دیگر نه به ماهیت این مفاهیم و نه به تطابق زمانی، که به ظرفیت وجودی مخاطب یعنی انسان برمی‌گردد و این‌که انسان وسعت وجودی لازم و کافی برای فهم و درک این مسائل را ندارد و لذا با گذشت زمان و ورود انسان به مرحله بعدی از مراحل وجودی خود این امکان را خواهد یافت تا در این مسائل غور کند و بیاندیشد و بفهمد. به بیان دیگر بُعد وجودی انسان تطابق با بُعد وجودی این مفاهیم ندارد؛ یکی متعلق به عالمی است و دیگری متعلق به عالمی دیگر (رك. ادامه مقاله).

در فرآیند هدایت بشری قرآن «آگاهی از نادانسته‌ها» نقطه آغاز برای دانستن است و لذا خداوند در کلام خود چندین نمونه از این مفاهیم را مورد تأکید قرار داده است. دانستن مجھولات کمک شایانی در شناخت و برداشتن گام‌های بعدی در مسیر «دانایی قرآنی»^۳ می‌کند. البته به طور معمول خداوند متعال پس از اذعان به ویژگی «ما اُدری» بودن پیامبر و دیگر انسانها اندکی از ابهام مفردة قرآنی می‌کاهد و توضیحاتی درباره آن می‌دهد تا اندک دانایی نسبت بدان حاصل شود و مخاطبان قرآن از نادانایی مطلق خارج شوند.

لذا اندیشمندان علوم قرآنی از این روش خداوند متعال تعبیر به قاعده کرده‌اند. راغب در شرح این قاعده بر این باور است که خداوند متعال در کاربری ترکیب «وَ ما أَدْرَاكَ» بر آن است که پس از آن به شرح و بیان این نادانسته می‌پردازد. به عنوان مثال در سوره القارعة پس از عبارت «وَ ما أَدْرَاكَ مَا الْقَارِعَةَ» بیانی درباره آن نادانسته دارد و

واژگان گرد آورد. در جدول زیر به ترتیب مصحف می‌آوریم. گرداوری چنین مجموعه‌ای از مفردات کلیدی قرآن ما را با حوزه مفهومی ویژه از «اندیشه قرآنی» آشنا می‌کند. این حوزه مفهومی مربوط به «میزان درک مخاطب قرآن» است که از یک قانون مشترک تبعیت می‌کند و آن وجود مفاهیم قرآنی که «خارج از قدرت درک و اندیشه بشری» است. لذا چنین به نظر می‌رسد که قرآن با بهره‌گیری از منبع وحیانی خود تلاش می‌کند تا یکسری معارف و علوم فراشتری را به سمع و نظر انسان برساند تا شاید انسان با بهره‌گیری از این الفاظ الهی گوشاهی از مجھولات خود را به معلومات تبدیل کند. این فرآیند در اندیشه قرآنی با مفردۀ «هدایت» بیان شده است (البقره ۲ و ۱۸۵).

الْحَاجَةُ وَ مَا أَدْرَاكَ مَا الْحَاجَةُ وَ مَا أَدْرَاكَ مَا	الْحَاجَةُ سَقْرُ وَ مَا أَدْرَاكَ مَا	الْحَاجَةُ يَوْمُ الْفَصْلِ وَ مَا أَدْرَاكَ مَا
الْمَدْثُرُ ۲۷	سَقْرُ	يَوْمُ الْفَصْلِ وَ مَا أَدْرَاكَ مَا
الْمَرْسَلَاتُ / ۱۴		يَوْمُ الدِّينِ وَ مَا أَدْرَاكَ مَا
الْإِنْفَطَارُ / ۱۷ و ۱۸		سَجِّنُ وَ مَا أَدْرَاكَ مَا
الْمَطْفَفَيْنِ / ۸		عَلَيْوَنَ وَ مَا أَدْرَاكَ مَا
الْمَطْفَفَيْنِ / ۱۹		الْطَّارِقِ وَ مَا أَدْرَاكَ مَا
الْطَّارِقُ / ۲		الْعَقَبَةُ وَ مَا أَدْرَاكَ مَا
الْبَلْدُ / ۱۲		لَيْلَةُ الْقُدرِ وَ مَا أَدْرَاكَ مَا
الْقَدْرُ / ۲		الْقَارِعَةُ وَ مَا أَدْرَاكَ مَا
الْقَارِعَةُ / ۳		الْحُطْمَةُ وَ مَا أَدْرَاكَ مَا
الْهَمْزَةُ / ۵		

جدول ۱. مفردات قرآنی دارای ویژگی «ما اُدری»

اشتراك «ما اُدری» در بین این مفردات قرآنی می‌تواند ریشه در ماهیت و جنس این مفاهیم داشته باشد. بدین معنا که ماهیت این مفاهیم به صورتی است که ابزار فهم بشری توان مطالعه و بررسی آنها را ندارد. و یا این اشتراك نه به خاطر ماهیت این گونه

^۳. Quranic Knowledge

چیز دیگر. شاید موضوعات دیگر یارای هم ترازی و هم ارزشی با «ليلة القدر» را نداشته‌اند که در یک «باهم آیی» سوره‌ای شرکت کنند. این در کنار بسیاری قرائی دیگر، اشاره‌ای پنهان به اهمیت مسئله «ليلة القدر» دارد. در ادامه تبیین سه مسئله «ما أدرك»...، «پیچیدگی» و «اهمیت» لیله القدر، نیازمند تحدید موضوع و گستره بحث هستیم تا خواننده انتظارات خود را مطابق آن فراهم آورد. ما در این مقاله با گذر از مسئله «ما أدرك» و در مواجهه با مسئله «پیچیدگی» حاکم بر این شب، یا تکیه بر توان و زمان محدود خود از بین ابعاد بیکران این شب تنها بعد معنوی - ارزشی آن را با استفاده از: یک. تحلیل معناشناختی (روابط جانشینی) دیگر آیات قرآنی؛ دو. کاربری تحلیل «مهندسی معکوس» در فهم و تفسیر محتوای سوره قدر؛ و در نهایت و سه. تحلیل درون متنی^۴ قرآن به منظور فهم بهتر از فرآیند نزول (به عنوان محوری‌ترین فعل و افعالات این ظرف زمانی) بازشناساند تا در نتیجه فهم بهتری از ماهیت فرازمینی و فراپوشی «ليلة القدر» که در بیان روایات به «بطنان العرش» تعبیرشده است، بدست آید.

۲- بعد معنوی - ارزشی لیله القدر

وازگان آن هنگام که در یک «نظام و شبکه معنایی»^۵ دینی بکار می‌روند و در «فرهنگ لغت دینی» به استخدام در می‌آیند، علاوه بر معنای تحت лягушка الفظی و لغوی خود دارای بار معنوی و ارزشی جدیدی

^۴. co-textual analysis که در ادبیات تفسیری و علوم قرآنی به «سیاق» مشهور است و در متون متعلق به این عرصه علمی بیشتر از این اصطلاح استفاده می‌شود لازم به تذکر است که اکثر زبانشناسان معاصر اسلامی به اشتباہ «سیاق» را معادل اصطلاح context می‌گیرند؛ در حالی که سیاق متدال در متون تفسیری و علوم قرآنی مطابق با اصطلاح زبانشناختی co-text است (ر.ک. صانعی پور، ۱۳۹۰: ۶۱-۶۹).

^۵. Semantic system
^۶. Lexicon

نیز پس از عبارت «وَ مَا أَدْرَاكَ مَا هِيَ» چنین شرح و بیان دارد که «نار حامیة» و یا در سوره القدر پس از عبارت «وَ مَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ» شروع به شرح و توضیح شب قدر می‌پردازد که «لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ * تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِّنْ كُلِّ أَمْرٍ * سَلَامٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ». به عکس کاربری ترکیب «وَ مَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهُ يَنْكَرُ» که در پس آن توضیح و شرحی از جانب خداوند متعال نمی‌آید. مثلاً «وَ مَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهُ يَنْكَرُ» (عبس ۳/۳) و یا «وَ مَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ» (الشوری ۱۷/۱۴۱۲ق: ۳۱۳). این قاعده پس از راغب در کتب علوم قرآن رواج یافت (سیوطی، ۱۴۲۱ق، ج ۱: ۴۵۳).

شاید تأکید آغازین این سوره مبنی بر «ما أدرك» بودن واژه «ليلة القدر»، اشاره به یک «علامت قرمز» است مبنی بر این که اینجا یک «منطقة ممنوعة» است و ورود برای افراد عادی مجاز نیست. ولی با نگاه کنجدکاوانه مثبت‌اندیش حداقل معنای آن می‌تواند نشان از پیچیدگی ویژه آن باشد، پس رعایت جانب احتیاط بسیار ضروری به نظر می‌رسد. لذا در گام اول سعی می‌کنیم تا به بهره‌گیری از دیگر آیات این سوره و کشف محور موضوعی و سیاق حاکم بر سوره حوزه بحثی آن را دریابیم تا شاید کمکی به فهم و درک «ليلة القدر» کند. لذا بازشناسی این سوره خود گامی در مسیر بازشناسی واژه «ليلة القدر» خواهد بود.

محور بحث سوره «قدر» ارائه توضیحات و توصیفاتی درباره شب قدر و اتفاقاتی که در این شب می‌افتد، است. فضای حاکم بر سوره نیز مؤید این موضوع است چراکه سوره از ابتدا در پی شرح «ما واقع» یک مقطع زمانی با عنوان لیله القدر است و تا انتها نیز از این فضا خارج نمی‌شود. به نوعی این سوره - به عکس روال معمول در سوره‌های دیگر قرآن - منحصراً به همین مقطع زمانی اختصاص دارد و نه

در نظام واژگانی قرآن واژه «مبارک»، به عنوان یک واژه مؤثر و منتقل‌کننده معنایی، عمل انتقال بار معنوی - ارزشی به موصوف و یا محمول خود را انجام می‌دهد و خود چهار «تخلیه بار معنوی - ارزشی» می‌شود و از این پس این موصوف و محمول است که بار معنایی «برکت» را داراست. به بیان دیگر واژه «مبارک» و هم خانواده‌های آن نشانه و اشاره‌ای است به بار ارزشی و معنوی درونی و ذاتی کلمات موصوف و محمول خود که همانا برکت ذاتی و درونی آنهاست. این فرایند تمام وظیفه‌ای است که واژه‌ای همچون «مبارک» در شبکه مفهومی متن قرآن بر عهده دارد. در بیان قرآنی عمل انتقال بار معنوی - ارزشی توسط واژه «مبارک» در موارد متعددی صورت گرفته که نمونه‌هایی از آن در جدول زیر ارائه می‌شود. لازم به تذکر است، در بیان قرآنی ظرف‌های مکانی بیش از ظرف‌های زمانی به مبارک توصیف شده‌اند.

در یک نگاه اجمالی متوجه می‌شویم که موارد مبارک انگاشته شده در شبکه معنایی قرآن متعلق به اجتماعی معمولی از دنیا م استند: یک. قرآن کتابی است در میان دیگر کتبی که روزانه بسیاری از آنها چاپ، تکثیر و مطالعه می‌شود. دو. مکه شهری است همچون شهرهای دیگر که مردمانی عادی در آن زندگی و امرار معاش می‌کنند و شاید به لحاظ جغرافیایی، آب و هوایی و امکانات موجود برای زندگی انسانی وضعیتی به مراتب نامناسبتری نسبت به دیگر شهرهای این کره خاکی داشته باشد.

سه. مسجد الأقصى نیز مسجدی محقر و قدیمی در میان دیگر مساجد مسلمانان است که نه برتری بنایی و ساختمانی دارد و نه برتری زیبایی و بزرگی.

چهار. عیسی بن مریم علیه السلام نیز طفلي همچون دیگر فرزندان بنی آدم است که به حسب ظاهر دارای اندام و اعضای مشابه آنهاست. دیگر مفردات مبارک قرآنی نیز دارای ساختار و شاکله‌ای زمینی هستند و به لحاظ

می‌گردند که در ارتباط تنگاتنگ با دیگر واژگان این شبکه، بخشی از کل بار معنوی موجود در آن نظام دینی را بر دوش می‌کشند. بهویژه آن هنگام که این واژگان در نظام مفهومی دینی در کتاب مقدس آن دین گردهم می‌آیند از بعد معنوی والاتر و مهمتری برخوردار می‌شوند. در دین میان اسلام این گردهم آیی واژگانی در کتاب مقدس همراه با جلوه وحیانی و «من عندالله» همراه شده است و در نتیجه خداوند متعال به عنوان سازنده و گردآورنده این شبکه و نظام معنایی در مجموعه‌ای با عنوان «قرآن» است. لذا اهمیت این «بار اضافی» مضاعف می‌گردد. از جمله این واژگان (به تناسب موضوع مورد بحث) می‌توان به واژه «مبارک» اشاره نمود که هم معنای تحت الفظی و لغوی آن در زبان عربی و هم «شبکه معنایی قرآن و اسلام» گویای بار معنوی - ارزشی بیش از حد این واژه است.

آیه	شیء مبارک شده
وَ هَذَا كِتَابٌ أَنزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ (الأنعام/٩٢)	كتاب
إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وَضِيعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِيَكَةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ (آل عمران/٣٦)	مکه
سُبْحَانَ اللَّذِي أَسْرَى بِعِنْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيهِ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّيِّعُ الْبَصِيرُ (الإِسْرَاء/١٧)	مسجد الأقصى
قَالَ إِنِّي عَنِ الدِّلْلَهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا * وَ جَعَلَنِي مُبَارَكًا أَئِنَّ مَا كُنْتُ (مریم/٣١ و ٣٠)	عیسی بن مریم
وَ نَزَّلَنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُبَارَكًا فَانْتَسَبَ إِلَيْهِ جَنَّاتٌ وَ حَبَّ الْحَصِيدِ (ق/٩)	آب
وَ قُلْ رَبِّ أَنْزَلْنِي مُنْزَلًا مُبَارَكًا وَ أَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزَلِينَ (المؤمنون/٢٩)	منزلگاه

جدول ۲. مفردات مبارک (دارای بار معنوی - ارزشی)
در نظام معنایی قرآن

عبارت «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ» در سوره قدر نشان از بیان همان فرآیند (نزول چیزی در یک شب) است. با کنار هم گذاردن این دو سوره برخی مجھولات ما قلب به معلوم می‌گردد. قرائی مشابه موجود در دو سوره – و نیز بسیاری آیات دیگر از قرآن – با کمک هم چنین بیان دارند که:

یک. ضمیر «ه» موجود در آیه اول سوره قدر به قرآن برمی‌گردد چراکه آیات سوره دخان به عبارت «كتاب مبین» تصریح دارد.^۷

دو. لیله مبارک سوره دخان همان لیله القدر مورد بحث در سوره قدر است. لذا اگرچه در این مورد شاهد یک رابطه صفت موصوفی نیستیم اما به دنبال جانشینی واژه «مبارک» در جایگاه واژه «قدر» عملاً بار ارزشی و معنوی «ب ر ک» به «قدر» و شب آن منتقل می‌شود و که خود نشان از مبارک بودن این شب و بار ارزشی داشتن این شب در میان شباهی سال دارد. از طرف دیگر هر ظرف زمانی به اعتبار وقایع و اتفاقاتی (مظروفات) که در آن می‌افتد وارد نظام ارزش گذاری خاص می‌شود، به نحوی که نسبت به زمان‌های دیگر از جایگاه ویژه‌ای برخوردار می‌گردد.

به عنوان مثال، روز بیست و هفتم ماه رب جب از ابتدای شکل‌گیری شمارگان ماههای عرب یک روز عادی برای عرب‌ها و مردم جهان محسوب می‌شد و مردم عادی نسبت به اهمیت این روز ناآگاه و بی‌اطلاع بودند. اما اهمیت و جایگاه ویژه این روز از ۱۳ سال قبل از هجرت به بعد آشکار گردید و علت این ارزش گذاری اتفاق با عظمت بعثت پیامبر اسلام در چنین روز است و قس علی ذلک. لذا «مظروفات» زمانی نقش بسیار مهمی در مسئله ارزش گذاری دینی

^۷. علامه طباطبایی نیز از این رابطه جانشینی بهره گرفته‌اند و شیء نزول یافته در سوره قدر را همان «كتاب» و قرآن می‌گیرند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰: ۳۳۰).

زمینی و دنیایی برتری بر دیگر نمونه‌های مشابه زمینی خود ندارند بلکه به لحاظ معیارهای زمینی و دنیایی به مراتب از دیگران پایین‌تر و عقب‌ترند.

آنچه که این موارد را بر دیگر نمونه‌ها برتری داده است، گزینش الهی و تزریق ماده «ب ر ک» از منبع و منشأ ارزشمند الهی در ابعاد وجودی آنهاست که این محصول این «فرآیند معنوی‌سازی و ارزش آفرینی» از طریق وحی به انسان‌ها ابلاغ شده است؛ چراکه نه تنها چنین فرآیندی با ابزار بشری و زمین قابل رویت نبود بلکه محصول آن نیز با معیارها و میزانهای بشری و زمینی نیز قابل سنجش و شناسایی نیست. لذا اگر چنین آگاهی از طریق ابزار الهی و وحیانی ارائه نمی‌شد، قرآن همچنان کلامی (قرائت شده‌ای) همچون دیگر کلام‌های بشری، مکه شهری عادی، مسجد‌الاقصی همان مسجد معمولی و... بودند. پس این مواردی اگر چه پایی در این جهان مادی دارند، اما پایگاهی به مراتب محکم‌تر و اساسی‌تر در جهانی دیگر و عالمی والا تر دارند.

واژه «لیله القدر» نیز از جمله موارد این بارگیری معنوی – ارزشی است. در آیه سوم سوره دخان شاهد یک آیه با «ساختار واژگانی» کاملاً مشابه با آیه ابتدایی سوره قدر هستیم که بر اساس «روابط جانشینی» متن قرآن، نکات جدیدی را برای ما روشن می‌کند. این دو آیه عبارتند از:

◆ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةً (الدخان/۳)

◆ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ الْقَدْرِ (القدر/۲)

در آیه سوم سوره دخان ظرف زمانی «لیله» با استفاده از واژه «مبارک» دارای بار معنوی – ارزشی شده است. حال سؤال اینجاست که این شب کدام شب است؟ قرائی موجود در آیه ما را راهنمایی می‌کند. از اتفاقات مهم این شب مبارک نزول «كتاب مبین» (الدخان/۳) است که ضمیر «ه» موجود در ترکیب «أنزلناه» در آیه بعدی بدان برمی‌گردد. پس نزول قرآن به استناد این آیه در لیله مبارک صورت گرفته است. تکرار همین

شاهد حرکت مادی از جایگاه بالا به جایگاه پایین نیستیم بلکه ماهیت حرکت غیرمادی است. مثلاً نزول شخصیت و جایگاه اجتماعی فردی به دلیل به زبان راندن الفاظ ریکیک و نامناسب که در این فرآیند جابجایی از مبدأ به مقصد غیرمادی است و فرد به لحاظ جایگاه فیزیکی و مادی خود تغییری ندارد؛ چراکه جایگاه اجتماعی و شائینت افراد جامعه مقوله‌ای متافیزیکی و غیرمادی است.

در کاربردهای قرآنی ریشه «ن ز ل» هر دو نوع فرآیند مادی و غیرمادی وجود دارد که تمایز ماهیت این دو فرآیند از یکدیگر نقش بهسازی در بازشناسی مفاهیم و تعابیر غیرمادی و غیرزمینی قرآن دارد و دقت نظر مفسر را می‌طلبد. در ادامه مقاله و در بحث مبدا و مقصد فرآیند نزول بیشتر بدین موضوع پرداخته خواهد شد.

در یک نگاه اجمالی به سوره قدر و آیات یکم (إِنَّا أَنْزَلْنَا فِي لَيْلَةِ الْقُدْرِ) و چهارم (تَرَكَ الْمُكْتَكَةُ وَ الرُّوحُ فِيهَا) این سوره بدین نتیجه می‌رسیم که با توجه به ماهیت اثنیاء نازل شده در این دو آیه - که همگی اشیائی مأواه الطبیعی هستند - دو فرآیند نزول مطرح شده در این سوره از ماهیتی غیرمادی و عرشی برخوردارند. در گام اول ممکن است چنین برداشت شود که در خصوص ماهیت فرآیند نزول «ملائکه و الروح» مسوله عرشی و مأواری ماده بودن بیش از «قرآن» ملموس‌تر و قابل قبول‌تر است؛ ولی از آنجایی که این دو گروه واژگانی نسبت به ریشه «ن ز ل» رابطه جانشینی برقرار می‌کنند بنابراین اصل حاکم بر ماهیت هر یک از دو فرآیند به دیگری سرایت می‌کند و در یک برآیند ماهیت هر دو فرآیند نزول به ظرف زمانی وقوع آنها یعنی «لیله القدر» سرایت می‌کند.

لذا در تفسیر این سوره با استفاده از روش «مهندسی معکوس» می‌توان به قدادست و الوهیت (مأواری مادی و عرشی بودن) ماهیت و چیستی «لیله القدر» پی برد؛ اوصاف ماهیتی که از اشیاء نازل

زمانها و تاریخها دارند. در مورد شب قدر نیز ما با یک ظرف زمانی ارزش‌گذاری شده مواجه هستیم که بی‌شک مظروفات (رویدادهای) آن نقش بسزایی در مبارک انگاشته شدن آن دارند.

یکی از مظروفات این شب که به عنوان یک رویداد و واقعه محوری در آن مطرح است، فرآیند «نزول» است که به عنوان محوری‌ترین فعل و عمل صورت یافته در آن ظرف زمانی نقش بهسازی در بار معنوی - ارزشی حاکم بر این شب دارد. بازشناسی معنای اساسی «نزول» و تعاریفی که لغتشناسان درباره این ریشه ارائه داده‌اند و تسری آن به شب قدر و اتفاقات این شب، اندکی از ابهامات موجود در این ظرف زمانی را می‌کاهد.

۳- معنای اساسی «نزول» در ظرف زمانی لیله القدر

در یک رویکرد معناشناختی به «نزول» نیازمند بازشناسی معنای اساسی این مفردة قرآنی هستیم تا برداشت‌های تفسیری و تحلیلی بعدی دائر مدار این معنا باشد. راغب اصفهانی در تعریف ریشه «ن ز ل» اصل آن را «انجِطَاطٌ من عَلُوٍ» (راغب، ۱۴۱۲ق: ۷۹۹) می‌داند که به نوعی بیان از معنای اساسی آن است و این منظور نیز با عبارت «نَزَلَ مِنْ عَلُوٍ إِلَى سُفْلٍ» و تعریف آن به انحدار و فرود آمدن گام موافق با راغب بر می‌دارد (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۱۱؛ ۶۵۶).

لذا بر اساس دو رأی مذکور از دو اندیشمند لغتشناس معنای اساسی و محوری نزول «پایین آمدن از یک جایگاه والا و بالا» است. حال این جایگاه می‌تواند یک ماهیت مادی داشته باشد و در نسبت‌سنجی مبدأ (جایگاه بالا و علو) و مقصد (جایگاه پایین و سفل) فرآیند نزول از تنساب‌های مادی و مکانی استفاده شود. در شق دیگر فرآیند نزول می‌تواند ماهیتی غیرمادی و مکانی باشد؛ به نحوی که در فرآیند نزول و نسبت سنجی مبدأ و مقصد آن

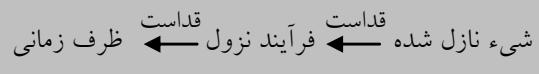
خداؤند نیز مقدار و اندازه نزول از هر چیز را معلوم و مشخص می‌کند و البته حصر برآمده از جمع نفی و استثناء در آیه نیز بر همه موارد ذکر شده تسری می‌یابد.

لازم به تذکر است که برخی مفسران^۸ در تفسیر این آیه قائل به تخصیص هستند و «شیء» را از حالت عمومیت خارج دانسته و به موردن خاص از آن بر می‌گردانند که همانا «گیاه» و نوع گیاهان است (طوسی، بی‌تا، ج ۶: ۳۷۵؛ قمی، ج ۱: ۱۳۶۷؛ طباطبایی، ج ۱۴۱۷: ۱۴۱). در پی چنین تخصیصی اصولاً مراد از نزول بیان شده در آیه نیز اختصاص به «باران» و نزولات آسمانی پیدا می‌کند. در یک تحلیل درون متنی می‌توان چنین برداشت نمود که جای گرفتن این آیه در بین دو آیه زمینی («وَ الْأَرْضَ مَدَدُنَا و ...» الحجر/ ۱۹ و ۲۰) و آسمانی («...فَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً...» الحجر/ ۲۲) تأثیر بهسزایی در برداشتی این چنینی دارد. در صورتی که می‌توان این آیه را یک جمله معتبرerde دانست که خداوند قصد دارد با این آیه «حکمی کلی» از احکام تکوینی و خلقی خود را برای زمینیان بیان کند. از این رو می‌انه وصف از زمین و ما وقوع مربوط بدان، به نگاه بیانی از اوصاف الهی و عرشی (رک. نتیجه‌گیری) و قوانین حاکم بر آن عالم را در پیش می‌گیرد. لذا اگرچه در آیات ۲۰ و ۲۱ این سوره ریشه «ن ز ل» بکار رفته است اما هر کدام در صدد بیان دو واقعه و رویدادی هستند که به لحاظ ماهیت با یکدیگر فرق اساسی دارند؛ به نحوی که اولی یک واقعه الهی و عرشی و دومی یک واقعه زمینی و دنیایی را وصف می‌کند.

ملا محسن فیض کاشانی نیز قائل به تفصیل است و ابتدای آیه («وَ إِنْ شَيْءٌ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ») را با یک رویکرد باطنی در تفسیر متعلق به عالمی

^۸. شیخ طبرسی و علامه طباطبایی از این دسته مفسران هستند، در حالی که شیخ طوسی نظر مخالف دارد.

شده به فرآیند نزول و در نهایت به ظرف زمانی آن تسری می‌یابد.



شکل ۱. مسیر انتقال «قداست» به عنوان یک وصف ماهیتی

۴- فرمول کلی «نزول»

در بازشناسی ریشه «ن ز ل» در قرآن با مفهوم مرکزی «نزول» مسائلی همچون: چیزهای نازل شده، مبدأ نزول، مقصد نزول و نهایتاً علت نزول مطرح است که در موارد متعدد از آیات قرآنی بدین مسائل پرداخته شده است؛ مسائلی که به نحو مقتضی ابعاد مختلف فرآیند نزول و ارتباط آن با ماهیت مبارک شده اش را تصویرسازی می‌کند.

در اولین گام خداوند متعال در آیه «وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَ مَا نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدْرٍ مَعْلُومٍ» (الحجر/ ۲۱) به دنبال ارائه یک فرمول کلی برای تمام اشیاء موجود در عالم خلقت است و چنین به اطلاع انسان می‌رساند که مخزن و خزینه آنها نزد خداوند متعال است و عمومیت آن به حدی است که شاید موردی یافت نشود که خارج از مدار این قانون بچرخد. شیخ طوسی در تفسیر این آیه از عبارت «جميع الاجناس» استفاده می‌کند تا عمومیت را به شکل اتم و اکمل نشان دهد (طوسی، بی‌تا، ج ۶: ۳۷۵). در آیه مذکور ساختار و ترکیب نفی به علاوه استثناء بکار رفته است که افاده حصر می‌کند (صافی، ۱۴۱۸، ج ۱۴: ۲۳۱؛ درویش، ۱۴۱۵، ج ۵: ۲۳۱) و شمول گسترده‌گی آن بر تمام وجود سایه می‌افکند به نحوی که مفسران از این آیه برداشت به قدرت مطلقه خداوند دارند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۲: ۱۴۱).

لذا از این آیه چنین بر می‌آید که: یک. حکم کلی نزول بر تمام موجودات شمول دارد؛ دو. مخزن و منبع این نزول نیز در نزد خداوند متعال است؛ سه. نزول این چیزها نیز در ید قدرت و اختیار خداوند است و

شده از کجا آمده‌اند یک دغدغه همیشگی اوست. البته مبدئی که در خصوص مواردی همچون «لیله القدر» مطرح است از جنس مکانی خواهد بود و تناسب تنگاتنگی با ماهیت آن خواهد داشت و خداوند متعال نیز در پاسخ‌گویی به این خواسته بشری ظرفت داشته و با واژه‌ای از جنس و ماهیتی خاص - و البته در حاله‌ای از ابهام - پاسخ داده است. آلوسی این ابتدائیت را همتراز با «نشأت» می‌گیرد (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۷: ۳۳۷) که قرین به واقع به نظر می‌رسد.

پاسخ خداوند به این‌گونه پرسش‌های بشری، اشاره به عالمی از عوامل غیبی دارد و آن «عالم أمر الھی» است. در موارد متعدد کلیدواژه و اصطلاح قرآنی «امر» با فرآیند نزول «باهم آیی»^{۱۰} معناشناختی دارد که نشان از پیوستگی معنایی بین این دو مفرده قرآنی است. در آیه دوم از سوره نحل (يَنْزُلُ الْمَلَكَةُ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ) نزول ملائکه با روح از (من) امر الھی است. بسیاری از مفسران حرف اضافه «من» را به معنای «ب» نزدیک دانسته و در مفهوم «به امر الھی» و «به وسیله آن» و یا «از طریق آن» تفسیر نموده‌اند (ر.ک. طبرسی، ۱۴۱۲ق، ج ۶: ۵۳۷).

هرچند ممکن است در این جا «من» بیان از مکان نباشد و به تعبیر علامه طباطبایی این «من» در صدد بیان جنس و سخن آن است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳: ۲۷۲). آلوسی اشاره تمام و تمام به معنای ابتدائیت در «من» دارد و با درنظر گرفتن حال محدودی برای روح، آن را «کونه ناشئًا و مبتدأ منه» می‌داند (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۷: ۳۳۷). البته باید خاطر نشان کرد، مراد از عالم امر نه یک جهانی در مقابل جهان مادی ما، که عالمی در مقابل خلق (الأعراف/۵۴) است (بروسوی، بی‌تا، ج ۵: ۵)؛ همان که خداوند در آیه «أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَ الْأَمْرُ» بدان اشاره دارد و لذا قیاسات دنیوی از جمله مکان و زمان در آن راه ندارد و مراد ما از طرح مسئله مبدأ حرکت، بازیابی

می‌داند که در آن مقولاتی همچون «وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» و «الوح القضاء المحفوظ» مطرح می‌شود و انتهای آیه (وَ مَا نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ) را با یک رویکرد ظاهری متعلق به عالم «شهادت» و نزول باران آسمانی می‌داند (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۳: ۱۰۵).

آن چنان‌که گفته شد، فرآیند نزول به عنوان محوری‌ترین و اساسی‌ترین فعل و عمل در «لیله القدر» تأثیر به‌سزایی در بار معنوی - ارزشی و قداست آن دارد و بازشناسی آن کمک شایانی به بازیابی ماهیت ظرف زمانی آن خواهد کرد. لذا در ادامه با تحلیل درون متنی آیات قرآنی سعی می‌شود تا ابعاد مختلف فرآیند «نزول» ملائکه و روح اعم از مبدأ، مقصد و علت نزول هر یک از آنها را در خطابات قرآنی بازشناسیم. بازشناسی ساختار فرآیند نزول ملائکه و روح کمک خواهد کرد تا فهم بهتری نسبت به ماهیت لیله القدر پیدا کنیم.

۵- ساختارشناسی فرآیند نزول ملائکه و روح

در بیان آیات قرآنی فرآیند «نزول» ملائکه به نسبت کامل تر از موارد مشابه نازل شده بسط روایت‌شناختی^۹ شده است و عناصر بسیاری از ساختار نزول آنها را بیان نموده است. در ذیل عناصر و اجزای ساختاری این فرآیند را به دو بعد زمانی و مکانی تفکیک می‌کنیم و مجزا به هر یک می‌پردازیم تا در پرتوشناسی این اجزا به ماهیت و چیستی آن دست یابیم.

۱-۵- بعد مکانی

مبدأ حرکت: از جمله مواردی که به نظر مورد کنجدکاوی بیشتر بشری قرار دارد، دانستن مبدأ فرآیند نزول است. انسان به لحاظ ساختار مادی خود دغدغه بیشتری نسبت به مسائل مربوط به مکان و زمان دارد، بر همین اساس دانستن این موضوع که موارد نازل

¹⁰. Collocation

⁹. Narratological

آسمان می‌فرستد. بیان روایات در این باب گسترده و البته مشترک است.

بازگشت: در حرکت‌های زمینی هر آمدنی رفتندی دارد. این در حالی است که خداوند متعال خطابات قرآنی نیز برای نزول ملائک مدد و شد ترسیم می‌کند. آنچنان‌که گذشت، در آیه «**تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةً**» (المعارج/۴) و نیز آیه «**يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ**» (السجدة/۵) در ادامه فرآیند نزول فرستادگان و انجام مأموریت توسط آنها، قرآن اشاره به بازگشت آنان به آسمان می‌کند. این نکته مهمی در بازشناسی مبدأ نزول دارد چراکه نازل شدگان مجدداً به مکان اولیه خود بازگشتند.

تک تک اجزای ساختاری نزول ملائکه دلالت بر این ماهیت غیرمادی و آسمانی این فرآیند دارند. فرآیندی که مبدأ آن از عالم امر الهی است و در شبیه‌ی زمینی جایگاهی در آسمان دارد و مسامحتاً نهایت این حرکت و پرواز نیز به همان آسمان منتهی می‌شود. مقصد این پرواز نیز بخشی از زمینیان (پیامبران الهی) هستند که وظیفه‌ای الهی و آسمانی دارند و برای انجام وظیفه خود بایست مجهز به ابزاری غیرمادی و متافیزیکی شوند و ملائکه مأمور سرانجام آند. علاوه بر آن تدبیر امور زمین و زمینیان نیز از دیگر وظایف محوله به نزول یافتگان است که خود امری غیر مادی و آسمانی است. لازم به تذکر است که ماهیت فرآیند مذکور نیز به ظرف زمانی آن که همانا «لیلة القدر» است، نیز تسری می‌یابد.

۵- بعد زمانی

در ساختارشناسی گذشته بیشتر مرکز بر بعد مکانی فرآیند نزول بودیم. در حالی که همین آیات به ویژه آیه «**ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مَّا تَعْدُونَ**» (السجدة/۵) باب گفتگو درباره بعد زمانی تعدُّون» (السجدة/۵) باب گفتگو درباره بعد زمانی

مکانی از نوع دنیوی آن نیست. قرآن در یک شبیه‌سازی دنیایی در سوره اسراء «**لَنَزَّلْنَا عَلَيْهِمْ مِّنَ السَّمَاءِ مَلَكًا رَّسُولًا**» (الإسراء/۹۵)، در جواب آنانی که بهانه بشریودن پیامبر را آوردند، مبدأ نزول ملائکه (ملک) را آسمان بیان می‌کند و آن هنگام که صحبت از بازگشت آنها «**يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ**» (السجدة/۵) پیش می‌آید، مقصد آنها را نیز آسمان بیان می‌کند.

مقصد حرکت: در فرآیند نزول نیز باید به دنبال محل نازل شدن بود و با توجه به تلویح موجود در آیه ششم سوره سجده، زمین مقصد نزول ملائک است. التبه قرآن در آیات خود این مورد را واضح‌تر و ملموس‌تر آورده است. در آیه «**يُنَزَّلُ الْمَلَكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ**» (النحل/۲) قرآن باند فروگاه ملائکه را «برگزیدگانی از بندگان خود» قرار داده است. از «باهم‌آیی» میان عباد و مفهوم إنذار «آن‌اندزروا» که در ادامه همین آیه آمده است چنین برداشت می‌شود که مراد از عباد پیامبران الهی است و برخی از مفسران نیز بدین موضوع اذعان دارند (ر.ک طبرسی، ۱۴۱۲ق، ج ۶: ۵۳۷؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲: ۲۰۸ و طوسی، بی‌تا، ج ۶: ۳۶۰). چراکه از وجود مشخص پیامبران رسالت آنان در انذار و تبشير انسان‌هاست.

اجازه حرکت: در سوره قدر «**تَنَزَّلُ الْمَلَكَةُ وَ الرُّوحُ فِيهَا يَأْذِنُ رَبِّهِمْ مِّنْ كُلِّ أَمْرٍ**» (القدر/۴) اشاره به یک نوع اجازه ملائکه شده است و به نوعی این سوره به دنبال تبیین جایگاه خداوند در این فرآیند حرکتی است؛ همان کسی که بنا بر آیه پنجم سوره سجده تدبیر کننده تمام امور از بالا و از آسمان است.

علت حرکت: همین آیه به علت تحقق فرآیند نزول ملائکه و روح اشاره دارد و آن را به تدبیر امور زمینی توسط خداوند و از جانب آسمان ربط می‌دهد. گویی خداوند کارگران خود را برای انجام چنین فرآیندی از

پیروی مطلب قبلی، در خطابات قرآنی شواهدی دال بر «توسع بعد مکانی» در حرکت و مقایسه بین دو عالم غیب و شهادت نیز وجود دارد. در آیه ۱۳۳ سوره آل عمران «وَ سَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ أُعِدَّتٌ لِلْمُتَّقِينَ» و نیز آیه ۲۱ سوره حديد «سَابِقُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ» اشاره به اندازه و میزان بعد مکانی «جنت» شده است. در این آیات نیز خداوند با بهره‌گیری از مقیاس‌های قابل فهم بشر سعی می‌کند تا دانایی انسان‌ها را نسبت به ماهیت‌های غیر زمینی و غیرمادی بیشتر کند. این دو آیه همچون آیه‌های قبلی دارای ارزش معرفت شناختی والایی هستند.

در هر دو مورد «بعد مکانی و زمانی» خداوند در دانایی افزایی معرفتی انسان درباره مفاهیم غیبی و ماهیت‌های متعلق بدان عالم از یک فرمول کلی استفاده نموده است. او با استفاده از برخی تعابیر و مفاهیم متداول و قابل درک در دنیای انسان‌ها توضیحاتی رمزآلود و اطلاعاتی پیچیده درباره این موارد ارائه می‌دهد. واژگانی همچون: یوم، جنت، سماء، ارض و اعداد بکار رفته برای انسان معنا و مفهوم دارد. لذا خداوند با استفاده از آنها سعی دارد تا برخی دریچه‌های آگاهی و دانایی را بر انسان باز نماید؛ همان دریچه‌های آسمانی که گشودن آنها برای کسانی که در برابر پیامبر بهانه‌جویی می‌کردند و خرده بر بشر بودن وی می‌گرفتند بی فایده است و «لَقَالُوا إِنَّمَا سُكِّرَتْ أَبْصَارُنَا بَلْ نُحْنُ قَوْمٌ مَسْحُورُونَ» (الحجر/۱۵).

نتیجه‌گیری

با در نظر گرفتن مطالب گذشته، «لیله القدر» مرکب از دو بخش، یکی «لیله» متعلق به ساحت شهادتی - زمینی و دیگر «القدر» متعلق به ساحت غیبی - آسمانی

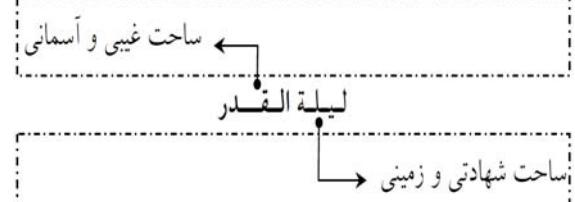
فرآیند را نیز باز می‌کند. به عبارت دیگر خداوند متعال در این آیات بر آن است تا نشانه‌های دیگری از ماهیت ناشناخته فرآیند آنرا برای انسان می‌نمایاند و به صراحة درباره اندازه و مقدار آن سخن می‌گوید. این آیه به لحاظ معرفت‌شناسی از اهمیت به‌سزایی برخوردار است؛ چراکه نقطه اتصال میان آسمان و زمین است؛ اتصالی که یک طرف آن پا در عالم امر الهی دارد. خداوند در این آیه بر آن است تا به بهره‌گیری از یک مقایسه عددی و در قالب فهم انسانی، دانایی جدیدی از عوالم دیگر و ماهیت و چیستی آن فراهم آورد. مقیاس زمانی ارائه شده در این آیه و آیات مشابه دیگر نشان از بعد و فاصله وجودی میان دو عالم دارد.

خداوند متعال در آیه پنجم سوره سجاده و نیز آیه «تَعْرُجُ الْمَلَكَةُ وَ الرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةً» (المعارج/۴) و در یک مقایسه زمانی «عروج ملائکه و روح» را از یک طرف یک روز بیان می‌کند و از طرف دیگر مدت آن یک روز را هزار و یا پنجاه هزار سال بیان می‌کند؛ مقایسه‌ای که در آن با مقیاس‌های زمینی و زمینیان ابعاد زمانی دو طرف مبدأ و مقصد نزول را اندازه‌گیری و بیان می‌کند. بر این اساس خداوند با بهره‌گیری از مقیاس‌های انسانی (ممّا تعَدُّون) یک روز از روزهای عالم دیگر و غیرزمینی را که به تعبیر ما بخشی از عالم غیب الهی است، بر می‌شمارد و آن یک روز را حداقل معادل ۱۸/۲۵۰/۰۰۰ روز زمینی و زمینیان بیان می‌کند. این اعداد و ارقام - فرای از اختلاف عددی مذکور در آیات - نشان از یک «توسع زمانی» است که این توسع متعلق به عالم غیب وجود دارد و به نوعی نشان از قابل فهم و شمارش نبودن مسئله برای انسان دارد. نمونه مشابه این «توسع زمان» در سوره قدر آمده است؛ آنجایی که خداوند متعال «لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ الْفِ شَهْرِ» (القدر/۳) شب قدر را والاتر از هزار ماه می‌داند.

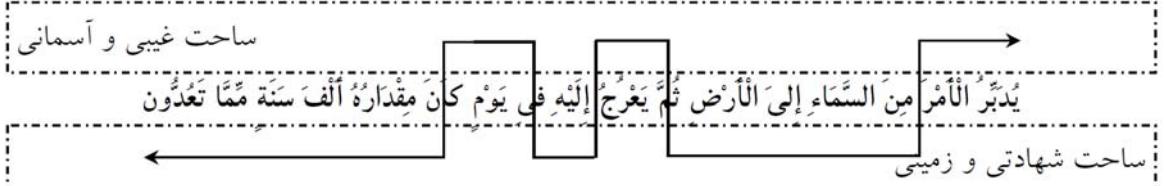
بیشترین نمود این چنین چیش دو ساحتی مفردات قرآنی را می‌توان در آیه «وَ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمْنَا مُتْرَفِيهَا فَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَرَنَاهَا تَدْمِيرًا» (سوره اسراء ۱۶) دید که خداوند متعال نهایت ظرافت را در چیش مفردات متعلق به عرش و فرش در کنار یکدیگر و در دل یک آیه را به نمایش می‌گذارد.

لذا یکی از ویژگی‌های منحصر به فرد خطابات خداوند متعال در قرآن کریم همراهی و ملازمت مفاهیم عرشی و فرشی و چیش همنشینانه تعابیر آسمانی و زمینی و جهش‌های معرفت شناختی که در بیانات قرآنی است. خداوند متعال در دل یک آیه پیشین چندین بار از الفاظ با معانی عرشی (نگاه از بالا به پایین) به الفاظ با معانی فرشی (نگاه از پایین به بالا) می‌پردازد. شکل زیر تعییر دو ساحتی بودن معانی و محتوای مفردات قرآنی را بهتر نمایش می‌دهد. سه مفردۀ «إِرَادَة»، «أَمْرٌ» و «حَقٌّ قَوْلٌ» متعلق به ساحت غیبی و عرشی حوزه معنایی قرآن و

است. لذا این مفردۀ قرآنی از جمله مفاهیمی اساسی معرفت شناختی قرآنی است که خداوند با تبیین و تعریف ماهیتی دوساختی برای آن قصد دارد تا ما را وارد مرزهای حقیقی دو عالم غیب و شهادت نماید. این ظرف زمانی و همه فعل و افعالات درون آن



به گونه شناور میان این عالم و عالم بالاست و در بازشناسی معناشناختی «ليلة القدر» نیازمند استفاده از ترفندهای «جهش معرفت شناختی» هستیم. به عبارت دیگر در معناکاوی این مفردۀ قرآنی و مفاهیم مشابه باید از دو منظر آسمانی (= غیبی و الهی) و زمینی (= شهادتی و انسانی) بدین مفاهیم بنگریم تا برداشت صحیحی از

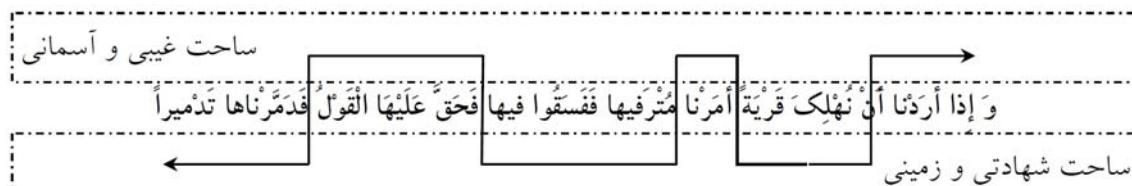


مفاهیم «إِهْلَكَ»، «مُتْرَفِّ»، «فَسَقُوا» و «تَدْمِيرًا» متعلق به ساحت شهادتی و فرشی است که به صورت مشهود در دنیا قابل رویت است.

شب قدر نیز در اصل دارای یک ماهیت غیبی است که به نحو زیبایی توسط معمار و خالق هستی از

این گونه مفاهیم و البته مفهوم «ليلة القدر» بدست آوریم. شکل زیر تا حدودی مرز این دو ساحت را نشان می‌دهد.

چنین نمایش دوساختی برای آیات مرتبط با چنین مفاهیمی نیز قابل ترسیم است. به عنوان مثال

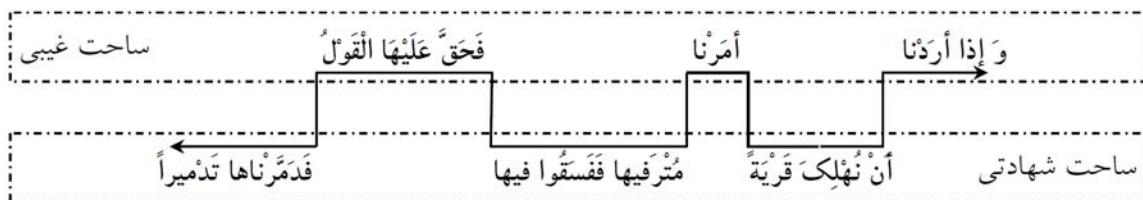


ساختار غیبی جدا شده و بر ساختمان شهادتی نصب شده است. ساختار دوساختی این مفردۀ قرآنی به نحو ماهرانه و استادانه‌ای در بیان و توصیف امام صادق علیه السلام و در عبارت «من بطنان العرش» گنجانده

مفردات قرآنی تشکیل دهنده آیات پنجم سوره سجدۀ «يُدَبِّرُ الْأَمْرُ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ الْفَسَنَةُ مَمَّا تَعَدُّونَ» نیز در دو ساحت عرشی و فرشی قابلیت تعریف و تبیین دارند.

و فرشی است و دومی متعلق به حوزه معنایی و مفهومی قرار گرفته در ساحت غیبی و عرشی و در نتیجه فهم چنین مفرداتی نیز نیازمند دوگونه معرفت شناسی و حرکت معناکاوی و معنایابی بین این دو ساحت و دوگونه حوزه معنایی است که از آن تعبیر به «جهش معرفت شناختی» شد.

شده است؛ آنجایی که حضرت درباره شب قدر می فرمایند: «إِذَا كَانَ لَيْلَةُ الْقَدْرِ وَ فِيهَا يَفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٌ نَادَى مَنَادٍ تَلَكَ الْلَّيْلَةَ مِنْ بَطْنَانِ الرَّعْشِ» (طوسی، ۱۳۶۵، ج: ۶، ه: ۴۹؛ ابن قولویه، ۱۳۵۶ش: ۱۸۴ و حلی، ۱۳۳۳ق، ج: ۲، ه: ۸۱۲). لذا در مفرده «لیله القدر» شاهد پیوند دو لفظ «لیله» و «القدر» هستیم که اولی متعلق به حوزه معنایی و مفهومی قرار گرفته در ساحت شهادتی



منابع

- حلی، حسن بن یوسف. (۱۳۳۳ق). *متهی المطلب*. تبریز: حاج احمد.
- درویش، محیی الدین. (۱۴۱۵ق). *اعراب القرآن*. و بیانه. سوریه: دار الارشاد.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). *المفردات فی غریب القرآن*. بیروت: دار العلم.
- زمخشیری، محمد. (۱۴۰۷ق). *الکشاف عن حفائق التنزیل*. بیروت: دار الكتاب العربي.
- سیوطی، جلال الدین. (۱۴۰۴ق). *الدر المثبور فی تفسیر المأثور*. قم: کتابخانه مرعشی نجفی.
- (۱۴۲۱ق). *الاتقان فی علوم القرآن*. بیروت: دار الكتب العربي.
- صافی، محمودین عبدالرحیم. (۱۴۱۸ق). *الجدول فی اعراب القرآن*. دمشق: دار الرشید.
- صانعی پور، محمدحسن. (۱۳۹۰ش). *مبانی تحلیل کارگفتی در قرآن کریم*. تهران: نشر دانشگاه امام صادق(ع).

- قرآن کریم.
- الوسی، محمود. (۱۴۱۵ق). *روح المعانی فی تفسیر القرآن و الکریم*. بیروت: دار الكتب العلمیہ.
- ابن جزری، محمد. (بی تا). *النشر فی القراءات العشر*. به کوشش علی محمد الصیا. بیروت: دار الكتب العلمیہ.
- ابن قولویه، جعفر بن محمد. (۱۳۵۶ش). *کامل الزیارات*. نجف: دار المرتضویہ.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*. بیروت: دارالفکر للطباعه و النشر و التوزیع.
- ابو حیان اندلسی، محمد بن یوسف. (۱۴۲۰ق). *البحر المحيط فی التفسیر*. بیروت: دار الفکر.
- ابو عیید، قاسم. (۱۴۱۱ق). *فضائل القرآن*. بیروت: دار الكتب العلمیہ.
- بروسوی، حقی اسماعیل. (بی تا). *تفسیر روح البيان*. بیروت: دار الفکر.

- صدوق، محمدبن علی. (۱۴۰۴ق). *من لا يحضره الفقيه*. قم: جامعه المدرسین.
- طباطبائی، محمدحسین. (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: مؤسسه النشر الدلّامی.
- طبری، محمد. (۱۴۱۲ق). *جامع البيان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار المعرفه.
- طووسی، محمدبن حسن. (بی‌تا). *التبيان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ——— (۱۳۶۵ش). *تهذیب الأحكام*.
- تهران: دار الكتب الإسلامية.
- فيض کاشانی، ملامحسن. (۱۴۱۵ق). *تفسیر الصانعی*. تهران: انتشارات الصدر.
- قرطی، محمدبن احمد. (۱۳۶۴ش). *الجامع لأحكام القرآن*. تهران: ناصر خسرو.
- قمی، علی بن ابراهیم. (۱۳۶۷ش). *تفسير القمی*. قم: دار الكتاب.
- مفید، محمدبن نعمان. (۱۴۱۰ق). *المقنعة*. قم: مؤسسه النشر الإسلامي.